

طور توضیحی میکنند پس از قول خدا ( وما آنا کم الرسول فخذوه  
 ومانها کم عنه فانتهوا ) نهی کننده بجه چیز می ترسانند پس از قول  
 خدا سبحانه ( فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة  
 او يصيبهم عذاب الیم ) مرد لیبب بکدام ترازو میکشد پس از قول  
 خدا جل و علا ( فن يعمل مثقال ذرة خیرا یره و من يعمل مثقال  
 ذرة شریره ) ( الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین ) کلام  
 خدا کتاب خداست حجت قائمه و معجزه دائمه ایست و هر چه  
 شده و میشود بما خبر داد همه سر پنهان را برای ما کشف کرده  
 هر کسی باین کتاب عمل بکند غنیمت و نجات را می یابد و کسی ازین  
 میل و انحرافی بکند از خدا بریده و نادیده میشود اینکه گفتیم شریعت  
 پیغمبر خداست که سسید ناجیان و وسیله نجات کنندگانست  
 حجت بیضاء که پس از ان ابداء ضلالت نخواهد شد این ره راه  
 طایفه صوفیه ایست ( ان الله مع الذین اتقوا ) خدا برای آنان  
 بمعیت الهیه شهادت فرموده آن معیت خصوص و معیت اعانه  
 و معیت امدد گرد نیست کسی بخدا و بکتابش ایمان آورد  
 و بشریعت پیغمبرش اقتدا بکند و در راه صوفیه برود و با آنان  
 باشد و بجماعتشان داخل باشد فوز و نجاتی می یابد ان حزب الله  
 هم الفائزون ( ای برادر من ) راه و سوسه را ترک کن و با مردمان  
 انسیت مکن با خدا باش حکم و حکمترا از خدا بکیر ( یؤتی الحکمة  
 من یشاء و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا ) زبان خود را نصیب  
 مکن و نهایتی شما این نباشد که حال خود تکذیب نفس خودت

بکنند و سفیدی ریش را بچنای سرخ میکنی و پس از آن میدویی مویم  
 سرخست بقوت اشتر صداقت بر حرم قرب عروج بکن صفهای  
 او هسام بلشکر همت از جایش بردار التفات بدو اثر دنیا مکن  
 بمراقبه کسی که دنیا را خلق کرده است باو مشغول باش و بر یسمان او  
 از بریدن خدا خود را حفظ کن علم اقتدار را حامل باش طبل  
 زلت را در پیش او بزن از حجاب زن و فرزند و مال و از حجاب  
 وجود و از حجاب عبادت و هشیاری و از حجاب غفلت خود را  
 مجرد کن زیرا دیدن هشیاری خود غفلتی بزرگ است و دیدن نور  
 خود را ظلمت است همه چیز برای شما حجاب است دری برای مقصود  
 و از بکن همه مرامی که از او حائل باشد خود ترا از آن مجرد کن  
 معبود را بخواه بکزار عبد زن و دنیا و درهم و دینار و عبد کرامت  
 و عبد مخلوق را بکزار کسی را که بعزم ادنی بجانب اعلی رفته  
 (سر للجناب بجمه مرفوعة) عن عالم التفصیل و الاجمال  
 (وارفع جنابك عن عبادة غيره) بحقیقه الافعال و الاقوال  
 (الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة ان لا تخافوا  
 و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی کنتم تو عدون) از کرسنکی  
 از تشنکی از بر کردیدن احوال خود را متعظ باش حال مخلوقات  
 همچنین است و بگفتار بهوده خود را مسرور مشو زیرا تو بطرف  
 ماسوا منصرف شدی و بغائله فقه و شریعت دانستن و برای دام  
 نهادن دنیا بر فقه تو اطمینان نخواهد رسید و بعلم فلسفه از خدا  
 دور مشو بانکه شما از محبت خدا مفلس هستی و در نزد تصوف

در حال که سعادتی موصوف هستی در نزد تصوف خودت مایست  
 ( کل العلوم اذا تخلها السوی ) صارت لداعی الانفصال معالما  
 ( ای بزرگان ) راه خدا مانند راه مردی که بشهری میرود در آن راه  
 بلند و پستی و راست و بگی و صحرا و کوهها و زمین خالی از آب و از  
 ساکنان و زمین با طراوت و سبزهها و آب بسیار و درختها و ساکنان  
 اینها همه در راه آن شهر مقصود هست اما شهر مذکور پس از اینها  
 همه واقع شده پس اگر کسی بلذت بلندی و یابندت پائین آمدن  
 و یا براحت اعتدال و یا بازیت کوهها و یا بغصه فقر و یا بشدت  
 تشنگی و یا بحلاوت و طراوت سبزهها و آب و درختها و موافقت  
 کردن با ساکنان مشغول باشد و بسبب اینها بند بشود  
 بمقصود نرسیده در راه می ماند و کسی که باینها مشغول نباشد  
 و ازیت راه را تحمل و از لذائذش بگذرد بمقصود و اصل گردد  
 سالک راه خدا همچنین است اگر کسی بصعوبت احوال از محول  
 الاحوال بر گردد و مستی اقبال و رو کردن مخلوق باو از خدای  
 مقلب القلوب منقلب باشد غرض و مقصودش از آن فوت خواهد  
 شد و بمقصد نرسیده می ماند بی شبهه از خدا منقطع می شود و اگر  
 عقبه راه را و تلخی و شیرینیش را بر پشت خود بگذرد و برود  
 بنجات بزرگ خواهد رسید ( ای بزرگان ) ما بر کوه عرفات بترك  
 غرض و نفس و مال با خدا بیعت کردیم بعض مردان با خدا  
 مناجاتی کردند و گفتند ای خدا راه و اصل بودنی بشما بنما  
 جواب آمد که نفس خود را بگذار و بطرف من پیاموسی علیه

السلام بطلب قابله زن خود را می‌رفت زنش را درد زان گرفته بود پس از آن باهش گفت ( انی آنست نار اعلی آتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی ) یعنی خبری از صاحب هوش بیارم که رهبری بجا بکند در خصوص جلب قابله چه کاری بکنیم ( فلما ایتها نودی یاموسی انی انار بک فاخلم نعلیک انک بالواد المقدس طوی ) یعنی از دیدن نفس و زن خود بگزارد ( ای بزرگان ) وادی شما مسجد است وقتی بمسجد داخل شدید نعلهای ماسوارا بگزارد و نگاه بکنید چه طور مناجاتی بخداوند می‌شود و چه طور در حضور سخن گفتن و خطاب کردن میشود آن عملها حضرت احسانیت که او خامه های تقدیسی است بحديث ( اعبدا لله کانک تراه فلم تکن تراه فانه پراک ) علامت جهل شما اینست که بنفس و اهلیت مشغول شدی من نمیکویم اهل خود را در گوشهٔ اهمال بگزارد و ترک بکنید و در بالای کوه معبد خانه برای خود بسازید بلکه بشما میگویم بخدایت عیال و براحت نفس خود خدمت بکن و دلت را بخدای خود خوش بکن زیرا آن زمان ربوبیت در همه حال از وصف مشارکت مقدس خوا هدشده آدمی عملهای شرکرا بمشکران رد کردی و اعمال توحیدرا از موحدان قبول کردی ( الا لله الدین الخالص ) و خدای تعالی فرموده ( فن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا ) ( ای بزرگان ) هر وقتی ببندگان و اولیای خدا طلب اعانه بکنی امدادی که از اولیا می‌آید از آنان مدان زیرا این

شرك ميشود ولي از خدا طلب حاجت بكن بواسطه محبت  
 خدا كه بانان هست و بعض مرد پزمرده و سياه در درها افناده است  
 آن مردا كر بخدا سو كند بخورد در يمنش خدا آنرا حانت نخوا  
 هد كرد خدا تصرف بان داده است خدا برايشان قلب اعيان  
 مي كند باذن خدا اكر بكونيد بخيزي كه بشو ميشود عيسى  
 عليه السلام مرغرا از كل درست كرد باذن خدا خلق شد مرده  
 را باذن خدا احيا كرد پيغمبر و حبيب ماسيد سادات انبيا  
 محمد عليه افضل الصلوة والسلام درخت خرما بر ايش ناله  
 كرد سنكها باوسلام كرد همه معجزات پيغمبران و مرسلين  
 بر اى او خدا جمع نمود اسرار معجزات پيغمبر در اولياى  
 امتش كه جارى ميشود آن كرامت است زائل مى شود و بر اى  
 پيغمبر عليه الصلوة والسلام معجزه مستمره است ( اى فرزند من )  
 اى برادر من وقتى كه بكويى اى خداوند بر حجت تو چيزى از شما  
 طلب مي كنم كانه بسبب ولايت بنده شما شيخ منصور و با اولياى  
 ديكر اين چيز را از شما طلب مي كنم زيرا ولايت اختصاصى بخدا  
 دارد ( يختص بر حقه من بشاء ) پس در اين زمان هشيا رباشيد  
 قدرت خدای را حمر را بنده ولى مرحوم مدهيد زيرا حول  
 وقوت و كار كردن همه بر اى خداست سبحانه و تعالى سببش  
 رحمت خداست كه بنده ولى خودش اختصاص فرموده است  
 و بر حجت و محبت و عنایت خدای كه بخواص بنسلكان خودش  
 مخصوصت نزديكش بشو و در هر كار توحيد خدا را بكن زيرا خدا

غیور است ( ای بزرگان ) کسی در رانجشوع بزند بمقبولیت فتح  
الباب خواهد شد و کسی بانکسار داخل حول خانه باشد در خانه  
عزت مینشیند ( ای برادر من ) ظاهر و باطن ملازمت امر شریعت  
بر شما لازمست و از فراموش کردن ذکر خدا دلت را محافظه کن  
و خدمت فقرا و غریبانرا بر خود لازم بدان دائما بعمل صالح بی  
سستی و بی ملولی سرعت کن و در رضای خدا برپاش و در  
درگاه خداوند بایست و برخواستن شهبایست عادت کن و از  
ریا کردن سالم شو و در خلوت و غیر خلوت بر گناه پیشین گریه کن  
( ای فرزند من ) دنیا خیال و آنچه در دنیا هست در زوالست  
ای فرزند من همت فرزندان دنیا دنیا است و همت فرزندان  
آخرت آخرتست از دعوائی دروغ در احتراز باش و در  
دریای وحدانیت غوطه زدن را ترک کن اعتقاد خودت بنوعی  
ثابت بکن که تغییر نخواهد شد و بوسوسه شیطانیه مشغول  
مشو نفس خود را از رفاقت صدیق بد محافظه کن ز برانهایت  
مصاحبتش پشیمانی و در روز قیامت باعث تأسف خواهد شد  
بطوری که خداوند تعالی فرموده است ( یالیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا )  
و خدای تعالی فرموده ( یالیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین )  
نفس خود ترا از همنشین بد حفظ کن تا که باین هر دو آیت در پیش  
خدا مخاطب متأسف نشوی زیرا در اینجا پشیمانی سودی ندارد  
و سخت مسموع نخواهد شد ( ای فرزند من ) هر چه میخوری  
محو میشود و هر لباس که میپوشی کهنه میگردد و هر عملی که میکنی

با ن ملاقی می‌شوی و بطرف خدا توجه کردن و رفتن امریست  
 و جوی فراق دوستان و عدیست که می‌آید و دنیا اولش ضعیفی  
 و سستی و آخرش مردن و بگور رفتن است اگر سبب کنان روی  
 زمین مانده بود مسکنهایش خراب نخواهد شد بخدا دل خود را  
 ببند و از غیر خدا اعراض بکن و جمیع احوال خود را بخدا تسلیم  
 کن و در راه فقر بتواضع سالت شو و در قدم شریعت مستقیم  
 خدمت باش و نیت خودت از چرکی و سوسه حفظ کن و دلت را  
 از میل مردمان بگیر و نان خشک و آب تلخی که از در خدا باشد  
 بخور و گوشت تازه و انگبین را از در غیر خدا نخور و سببی برای  
 معیشت موافق شریعت باشد بکسب حلال تمسک بکن و حیله و  
 سبب را ترک بکن و از شکستیدن دل فقیران در احتراز باش و صله  
 رحم کن و بخویشان مکرّم باش و کسی بشما ظلم کرده باشد عفو کن  
 و کسی بر شما تکبر بکند او را تواضع بکن و بر درهای و زیاران  
 و حاکمان مکرّم بسیار زیارت فقیران برو و کورستانرا بسیار  
 زیارت کن با خلق حرف درشت مزن و بمقدار عقلشان سخن بگو  
 اخلاقت خوب کن و بمزاج خوب با مردمان امتزاج کن و با جاهلان  
 در اعراض باش و حاجت یقینان بچسب برسان و اگر امشان بکن  
 و فقرای که از زیارت متروک شده او را بسیار زیارت بکن و بیوزنان را  
 بسرعت در خدمتشان باش و مرجت کن تا که بشما مرجت بکنند  
 و با خدا باش تا که خدا با تو باشد و اخلاص را در همه گفتار و کردار  
 رفیق خود کن و بهدایت خلق بطریق حق در جاد و جهدی باش

و کرامات و خرق عادات را رغبت مکن زیرا اولیا مانند زنی هستند که  
 خود را از حیفی ستر میکنند آنان خودشان از کرامات ستر خواهند  
 کرد لازم درگاه خدا باش دل ترا بطرف رسول خدا بگردان  
 و امید را از در که عالی پیغمبر بواسطه شیخ و مرشدت بخواه  
 و با خلاص بی طلب شیخ در خدمت شیخت قائم باش و براه ادب  
 با او رفتاری کن و در منزلش بسیار خدمت کن و در حضورش  
 کم حرفی بزن بتعظیم و قار نه بروی تصغیر و احتقار نگاهش کن  
 و نصیحت برادران و در تألیف دلهاشان و در اصلاح مردمان  
 باش مردمان را مهما مکن براه خدا جمع و بصداقت دخول  
 و سلو کشان بطریقت صوفیه ترغیب کن قلبت بذکر و قابلیت  
 بفکر و نیت خود را با خلاص منور کن و بخدا استعانه و بر مصیبتش  
 صبر کن و از خدا راضی شو و در همه حال جد خدا بکن و بر رسول اکرم  
 صلی الله علیه و سلم صلوة را بسیار برسان اگر نفست بشهوت و کبر  
 حرکتی بکند روزه بگیر و بر یسمان خدا معتصم باش و در خانه ات  
 بنشین بیرون و بجای تفرج خیلی مرو زیرا کسی ترك تفرج بکند  
 نائل فرج میشود و مهمانت اکرام و باهل و فرزند وزن و خادم ترا  
 مرحمت کن و در هر چیزی ذکر خدا و بظاهر و باطن در اخلاص  
 باش و عمل خوب را برای آخرت کن و عمل دینار را بعمل آخرت  
 بگردان ( و قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون ) انیکه کفتم  
 نصیحتیست برای تو کردم و برای همه سالکی بطریقت من و برای  
 برادران و مسلمانان و دوستان را کفتم خدا آنان را بسیار بکند



همه نصیحت کردم و از خدای بزرگ از همه کنسایه خفی و جلی  
 و بزرگ كوچك با طلب مغفرت توبه میکنیم انه هو التواب الرحیم  
 ( ای فرزند من ) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده ( ما سر  
 عبد سریره الا البسه الله ردائها ان خیرا فخیر وان شرافش )  
 خلاصه لباس خیر و شر را بر عبد خدا پوشیده است اگر ظاهرش  
 خیر باشد باطنش خیر است اگر شر باشد شر است ( ای فرزند من )  
 سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده است ( ان الله یحب العبد التقی  
 الغنی الخفی ) ای فرزند من اگر صاحب عقل حقیقی شوی اگر چه  
 دنیا بشما میل کرده باشد شما دنیا مایل نمی شوی زیرا دنیا دروغ  
 گو و خانیست و باهش خنده میکنند و کسی از ان اعراض بکند  
 در سلامت خواهد شد و کسی بان میلی بکند در بلامی افتد در حدیث  
 آمده ( حب الدنیا راس کل خطیئة ) چه طور محبت دنیا سر  
 همه بلاست بغض و اعراضش سر همه خوب است دنیا مانند  
 مار است پس گردنش زرم و زهرش قاتلست لذت دنیا بزودی زائل  
 میشود و روزهایش چون خیالی می رود و بانفس خود تبقوای  
 خدا مشغول باش یک زره از ذکر خداوند تعالی غافل مشو اگر  
 زره غفلت بشما برسد از خدا طلب مغفرتی کن و بدر ملاحظه  
 خدا رجوع کن و بندگ خدا مشغول شو و از خدا حیا کن و در خلوت  
 و جلوت در مر اقبه باش و در حالت فقر و غنا حمد و شکر خدا  
 بکن و بنوعی اغیار را ترك بکن که گویا در خانه دیاری بغیر از  
 خدانیست ( ای فرزند من ) صوفی صافی باش صوفی منافق

مشو تاهلاك نشوى تصوف عبارت از اینست که از غیر خدا اعراض  
 کردن و در ذات خدا بفکر مشغول نبودن و بر خدا زمام حال  
 خود را بدر که او تفویض کردن و فتح باب کرم را منتظر شدن  
 و بر فضل خدا اعتماد نمودن و در همه وقت از خدا ترسیدن و در همه  
 حال حسن ظن بخدا کردنست ( ای فرزند من ) وقتی که علم را  
 خواندی و نقل چیز خوب را شنیدی باو عمل کن از انکسانی مشو که  
 میدانند و عمل نمی کنند ای فرزند من نجات عالم بعمل کردن علم  
 خودش میشود و هلاکش بترك عمل خواهد شد و در حدیث آمده ( ان  
 اشد الناس عذابا يوم القيمة عالم لم ينفعه الله بعلمه ) زمان خود را بدهو  
 و طرب ضایع مکردان و با آلات طرب و و حرفهای خنده کننده را  
 گوش مکن فرح و سرور را ترك بکن زیرا سروری در دنیا جنون  
 و حزنی در آن عقل است و در دنیا بقا مجال و بردنیا همت نهادن  
 جهل و ضلالتست ای فرزند من فکر خود را بآن کسانی که پیش  
 رفتند مانند انبیا و مرسلین و پادشاهان ظالم مشغول کن بین آنان  
 مردند گویا نه آمده اند آنان پیش ما و ما پس آنان آمده ایم پس بر راه  
 صالحان برو تا که در جماعتی آنان محشور و از فرقه شان محسوب  
 بشوی ( اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون ) ( ای  
 بزرگان ) سر حقیقت ظاهر و علم معرفت نصب شده و در گاه و صول  
 و از است از دیدن این معانی شریفه محبت دنیا و فراموشی مرك  
 شمارا منع کرده عجبم از کسیست که مرك را میداند و فراموشش  
 می کند و عجبم از انکسیست که می فهمد که از دنیا مفارقت میکند

چه طور دنیا انقدر اهمیتی می دهد عجبم از آن کسیست که  
 میداند بخدا راجع میشود چه طور از خدا منحرف و بغیر از خدا  
 ملتفت خواهد شد قسم بخدا این چیز است بزرگ که شما را غافل  
 کرده است لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم بدروغ دل خوش  
 و در بستنهای نادانی می کردی و در امر رزقت حینیه میکنی و از  
 عذاب در امان هستی. کویا شما نخواستید ( افحسیتم انما خلقتنا کم  
 عبثا و انکم البنا لا ترجعون ) و گانه نشنیدید ( و ما خلقت الجن  
 و الانس الا ليعبدون ما ارید منهم من من رزق و ما ارید ان یطعمون )  
 خدا برزق شما متکفل شده و حال آنکه در تحصیلش بحیله مشغول  
 هستید و برای هیچ کسی کفالت جنت نکرده است شما مانند  
 کسی عمل میکنی که گویا بچنت بشارت شدی و اوقات خود را بلهو  
 و فراموش ضایع کردی و روزها را بغفلت و عصیان بسر بردی  
 شوخی شما مانند شوخی کسیست که از پشیمانی امین شده و بازی  
 شما مانند لهو کسیست که روز قیامت را نشنیده است گانه کدرها را  
 نمی بینید و از اهلش عبرت نمی گیرید کجاست پدر شما و اجداد  
 شما که رفتند و کجاست آنکسانی که از شما زیاده مال را جمع کرده  
 و بار جهلشان از نادانی شما زیاده بود ای خدا را انکار و یا خود  
 بر خدا بزرگی می نمایی ( برادران من ) کسی فناء نفس خودش  
 و بقای خدا بداند نفسش از دنیا اعراض می کند خدای تعالی  
 فرموده است ( و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی  
 فان الجنة هی المأوی ) باحبیب خدا که معدن گوهر سر مکنون

اوست باو خدا خطاب کرد و گفت ( انك ميت وانهم ميتون )  
 برای وصول مراتب سلف همت خود را جمع بکن تا که داخل  
 زیر کلام خدای تعالی نباشی ( فخائف من بعدهم خائف الایة )  
 و بدست فقر و اضطراب در گاه کریم را بنید و از در ذلت و انکسار  
 بحضور خدا داخل بشوید محقق بدانید که من و شما بعد از آخرت نقل  
 خواهیم کرد و من و شما را لابد بگورتنگ می نهند ( فن يعمل مثقال  
 ذرة خیر ایره و من يعمل مثقال ذرة شر ایره ) نجات یابنده کسیست که  
 با خدا معامله بتقوی بکند و در حیاتش از خدا بترسد ( برادران من )  
 بدترین همه چیز جدا شدن احبا و نزدیک شدن دشمنانست  
 و از همه چیز شیرینتر و خوشتر جدا شدن دشمنان و نزدیک دوستا  
 نست لهذا از عملهای بد مفارقت لازمت تا که در کور خود باعمال  
 صالحه مقارنت بکنید بخدا قسم میخورم کسی از رفیقان با مرده  
 مقارنت نمیکند بغیر از عمل صالح خودش ای برادران من اگر  
 لباس حکام و بزرگان و زینت و سلاحشان شمارا مغرور بکند  
 و دلهای شما باین چیزها تنگ باشد بگورستان بروید پیدر بزرگان  
 و پیدر خودتان نگاهی بکنید و بینید که همه در خاک برابر هستند  
 شما هم با آنان مساوی میشوید ( وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب  
 ینقلبون ) ( ای فرزندان من ) از گفتار و کردار ما لایعنی مشغول  
 مشوید و از راه غفلت خود بخود رجوع کن و بدر هشیاری  
 داخل شو و در میدان ذلت و انکسار بایست و از مقام عظمت

و تکبر خارج شو ز برا اول شمايک پاره کوشت و نهایت شما جیفه  
 ایست و در مابین ابتدا و انتها در مقام لایق بایست ای فرزند من  
 از حسد احتراز کن زیرا حسد مادر همه خطاهاست چونکه  
 شیطان وقتی که با آدم حسد کرد تکبر نمود و بادم سجده نکرد  
 و زمانی که برای آدم و حوا سوگند خورد دروغ گفت ( انی  
 لکما لمن النساء حین ) گفت پس از آن از رحمت خدای تعالی  
 مطرود شد دروغ و تکبر و حسد سبب مطرود بودنی عبد است  
 از در که خدا نفست را بر این خصلتها اصلا اعتبار مکن و بطرف  
 خدا نفس خود را ارجاع کن و بدان که رزق قسمت شده است  
 وقتی که اینرا تحقیق کردی اصلا حسد نخواهی کرد بدان که  
 مرده هستی اینرا که دانستی تکبر نمی کنی و بدان که با تو محاسبه  
 میکنند اینرا که تحقیق کردی دروغ نمی گویی و چشم خود را  
 از نگاه بی عرض مردمان پوش بی اینکه کار بد یکی زیرا  
 با خلق چه طور معامله بکنی جزای هم چنین می بینی چه طور شما  
 چشم داری دیگران هم چنین چشم دارند شما با دیگران چه نوع  
 هستی باین طور بر سرت مسلط خواهند شد و زبان خود را از  
 مذمت مردمان منع کن زیرا مردمان هم زبان دارند بخود نگاه  
 کردن کافیهست شما چه طور با مردمان سخن بگویی همین نوع در  
 حق شما می گویند و همه روز محاسبه نفس خود را بکن استغفا  
 و بسیار بچارسان و طبیب و مرشد نفس خودت باش و از حساب  
 نفس خودت غافل مشو و از اشتغال حظ نفس احتراز کن

( ای بندرکان ) با خدا انس گرفتن نمی شود مگر برای عبودی که طهارتش کامل و ذکرش صافی و از هر چیزی که باعث غفلت خدا عزوجل باشد توحش خواهد کرد ( توحید ) بدل تعظیم کردن خداست بطوری که تعطیل و تشبیه را منع کرده باشد ( کشف ) یک قوت جاذبه ایست که بخا صیت آن فوت چشم بصیرت را ناصحرای غیب منور می سازد پس ازان نور بصیرت بغیب متصل گردد ولی مانند اتصال شعله شیشه صافی در حال مقابله آن شیشه بغیضان آن نور پس ازان نورش بشعاع منعکس شده بر دل صافی متصرف کرد دو پس ازان شعاعش تا عالم عقل ترقی میکند پس باتصال معنوی بعقل متصل میشود و در استفاضه نور عقل بر ساحت دل برای آن نور اثری دارد پس ازان بر انسانی که عین سراسر است دل اشراق میکند پس ازان آنکه از چشم خفیهست و آنکه تصورش از افهام دقتی دارد و موضعش از اغیار مستور است دل آنها را همه می بیند ( ای بندرکان ) هر زمانی که دل صلاحیت یافت منزل وحی و اسرار و انوار و نزول ملائکه خواهد شد وقتی که دل بفساد رفت منزل ظلم و شیاطین میشود وقتی که صلاحیت قلب شد پیش و پس را بصناحتش هر چه هست خبر میدهد و چیزهای که علمش بان نرسیده باشد تنبیه اش میکند و وقتی که دل بفساد رفت نوع چیزهای بیروده پیدا میکنند که هرگز رشد را نمی یابد و سعادتش منتفی خواهد شد و بسبب آنست که در نزد من شرط فقیرا اینست که هر نفس از نفسهایش مانند

کبریت اجر بداند بلکه ازان عزیز تر و بجای هر نفس چیزی  
 عزیز تر از نفس و دیعه بکند که آن چیز صلاحیت و دیعه داشته  
 باشد که بجایش بنهد هیچ نفسی برای آن ضایع مگردان کار ازین  
 بذرکتر است که گمان می بری و توهم می کنی ( افضل عبادات و طاعات )  
 بدوام اوقات مراقبه حقست ( علامت انس ) پردهای که در  
 مابین دلها و علام الغیوب هست آنها را برداشتن است  
 ( محبت ) شاخسار است که در دلها کاشته میوه اش بمقدار عقلها  
 است شهرت را کسی دوست نمیدارد مگر که شقی باشد مرادوست  
 بدارید زیارت تم بکنید این گفتار از تصوف محسوب نخواهد شد مردی که  
 کمال معرفتی داشته باشد بر در اهل دنیا نمی ایستد انسیت باخلق  
 از حق منقطع بودنست و کسی را خدا عزیز نکند ذلیل میشود  
 و کسی از درجه یقین محروم باشد از مراتب متقین ساقط میشود  
 و کسی برای خدا انقطاعی بکند انقطاعش بخدا واصل میکند  
 صاحب حال حالش با خداست بکس نمی گوید و اگر بخواهم  
 بزبان حال بشما سخنی بگویم باذن خدا شصت اشترامی کشم  
 ولی بشما می گویم اگر سخن گوئی قدر حرفی بزند که گوشه‌ها را  
 کر بکند در حالتی که سخنش در نزد اهل ظاهر مردود باشد  
 نه گفتنش بهتر است اگر متکلم سکوت بکند حتی همین او گمان  
 یرد که این مرد متکلم نیست پس ازان حرفی از سائنحات باطنیه  
 بزند موافق ظاهر و در نزد شریعت مقبول باشد خدا دلها را برای  
 گوش دادن حرفش و از میکند سامع باذعان و یقین از قبول

خواهد کرد هر حقیقتی که شریعت آنرا رد بکند زندقه است  
اگر شخصی را دید که در هوا میچرد و میپرد باوالتفاتی مکنید  
تا که حالش را در خصوص امر و نهی چه طور است بینید ( ای  
بزرگان ) همه حال طائفة صوفیه از اول تا آخرش چهار درجه  
است و همه حال علما و فقها همچنین چهار درجه دارد ( اما  
درجه اولی ) از حال صوفیه اینست که درجه مردی که مرشد را  
طلب می کند برای اینکه می بیند عامه بر این طائفة درویشان  
جمع شده اند این حال را دوست دارد درگاه و تکیه و جمعیت و در  
سیمای صوفیان بودنش خوشش می آید لهذا صوفی میشود ( و درجه  
دوم ) درجه مردیست که از حسن ظنش باین طائفة مرشدی  
طلب می کند آنان و حال آنان را دوست دارد و هر چه از آنها نقل میکنند  
دلش بر آستی کوش می دهد و با اعتقاد پاک و درست از آنان میگیرد  
( درجه سیم ) درجه مردیست که سلوک مقدمات و قطع عقباتی  
میکند و در طریق بدرجهای بلند میرسد ولی بعض وقت در نزد  
کلام خداوند تعالی ( سزیم آیاتنا الایه ) می ایستد ساعتی دیگر  
دنیا را بمشهد آن علامتی که باو ارائتی کردند می بیند پس بواسطه آن  
آیت و علامت از ارائت کننده غیب میشود و ساعتی دیگر نفس  
خود شرا بمشهد علامت دیگری بیند که در نفس خود باو نشان  
دادند پس بآن آیت از خود غیب میشود این مشهد مشهد ناز  
و نیاز است و ازین مقام شطحات و تجاوز و اظهار بلندی بر بزرگان  
و بحال بروز سلطنت و ظهور کفتار و کردار و حول و قوت ازین



حاصل نخواهد شد ( درجه چهارم ) درجهٔ مردیست طریقاً  
 سالک میشود و تبعیت آثار پیغمبر صلی الله علیه وسلم در همه گفتار  
 و کردار و حال و خلقی که دارد رأیت بنده کی را حامل میشود و جبین  
 ذلت در حضور حضرت ربانیت فرس کرده حالت ( کل شی  
 هالک الا وجهه ) را مشاهده میکند و در صحیفهٔ جبههٔ همه زره  
 مخلوقه آیت ( الاله الخلف والامر ) میخواند و در نزد حد خودش  
 می ایستد و بر خاک ادب رویش را فرس و بسط کرده و در اثناء سیرش  
 بر عقبهای علاماتی ایستد و می رود پس از آن بطرف معبود منصرف  
 خواهد شد ( ولا یشرك بعبادت ربه احدا ) صاحب درجهٔ اولی  
 محجوب و صاحب درجهٔ دوم محب و صاحب درجهٔ سیم مشغول  
 و صاحب درجهٔ چهارم کاملست و در هر درجهٔ از درجات که ذکر  
 کردیم درجات بسیار هست که حال مردم برای عارف هویدا خواهد  
 شد و اما درجات علما و فقها ( درجهٔ اولی ) درجهٔ مردیست که برای  
 ریا و جدل و تفاخر و جمع مال و بسیاری گفتگو علماً تحصیل  
 خواهد کرد ( درجهٔ دوم ) درجهٔ مردیست که طلب علم می کند  
 اما نه برای مناظره و ریاست بلکه برای اینست که از زمرهٔ علما  
 محسوب بشود و در بین اهل و عشیرت و اهل بلدش مدح بکنند  
 و باین قدر کفایت میکند و تنها بظاهری تمسک می نماید ( درجهٔ  
 سیم ) درجهٔ مردیست مسائل مشکله را حل و دقائق منقولات  
 و منقولات را کشف می کند و در دریای جدل غوطه میریزد نیت  
 و همتش در همه احوال نصرت شریعتیست مگر انقدر فرقی هست

عزت علم او را بر مادنش گرفته خواهد شد وقتی که شریعت را نصرت می دهد و بدلیل معارضه میکنند آن دم نصرت نفس خودش او را می گیرد و افراطی می کنند و بر خصمش اقامه دلیل و تشنیع خواهد کرد و بعض وقت او را تکفیر میکنند و طعنی در او میرند و مانند حیوان درنده بر او هجوم میکنند بی اینکه رعایت حالی از احوال خود و یا احوال خصمش بخدود شرعیه ملاحظه بکنند ( درجه چهارم ) درجه مردیست که خدا او را علمی میدهد برای تنبیه غافل و ارشاد جاهل ورد معاند و نشر فوائد و نصیحت و انکار چیزهای که شرعا مقبول است نفس آن عالمرا برای اینها خدا نصب فرموده است و هر حسن و قبحی که هست همه را بتحسین و تقبیح شریعت می بیند امر بمعروف کردنش مانند امر حکیمیست که بی تنیدی و خشونت امری میکنند و نهی کردنش از منکر مانند نهی مردم شقیست که بی ظلم و عداوت باشد پس درجه اولی بد خو و صاحب درجه دوم محروم و صاحب درجه سیم مغرور و صاحب درجه چهارم عارفست و در همه این درجات مذکور در درجات دیگر هم دارد آنها از حال آن مرد بیان خواهد شد معصوم کیست که خدا او را عصمت بدهد اینها بر شما ظاهر شد ( ای بزرگان ) نهایت طریق صوفیه نهایت راه فقها است و نهایت طریق فقها نهایت طریق صوفیه است و بریدن عقباتی که در طلبش فقها مبتلا شدند همان عقباتیست که صوفیه در سلویشان مبتلا گشتند و فرقی در مابین اینها لفظیست مادی و معنوی نتیجه

یکیست صوفی که انکار حال عالمی میکند بغیر از مکاری در او نمی  
 بینم و عالمی که انکار حال صوفی میکند بغیر از دوریش چیزی دیگر  
 نمی بینم مگر آن زمانی که عالم بزبان خود آمر باشد نه بزبان شریعت  
 و مگر آن وقتی صوفی بنفس خود سالک باشد نه بسلوک شرعی ماحرفی  
 با آنان نداریم در این سخن شرط اینست که صوفی کامل و فقیه  
 عارف باشد وقتی که صوفی کامل بعالم عارف بگوید آیاشما بشاگردان  
 خود گفتی که نماز و روزه مگیرید و در نزد حدود شرعیه مایستید  
 و هر چه خواهی بکنید قسم میدهم بشما آن عالم در جواب صوفی  
 بغیر از حاشا لله جوابی دیگری تواند بگوید و صوفی چه جوابی  
 میدهد وقتی که عالم عارف بصوفی کامل بگوید آیاشما بشاگردان  
 خود گفته بسیار ذکر خدا مکن و بمجاهده محاربه بانفس منما و با  
 خلاص صحیح برای خدا عمل مکنید قسم بشما میدهم صوفی کامل  
 در جواب عالم عارف بغیر از حاشا لله جوابی دیگر میتواند بگوید  
 پس ازین معلوم شد که نتیجه معنوی و مادی یکیست اختلافی که در بینشان  
 هست لفظیست اگر حجاب لفظی از ثمره مادی و معنوی و نتیجه  
 دینی صوفی را مانع باشد او جاهلست نه صوفی ( ما انخذ الله و لیا جاهلا )  
 و اگر حجاب لفظی از ثمره مذکوره عالم را منع بکند او محرومست  
 نه عالم ( اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع ) ( ای برادر من )  
 بمساکین محجوب صوفیه بگوید چه می خواهید از ان عالمی که  
 در دیار شما است دفع شبهه ملحدان مینماید و اهل بدعت و باطلان را  
 رد میکند بغیر از فائده ضرری ندارد ( ای برادر من ) بمساکین

محبوب فقها بگو چه میخواهید از ان صوفی که در دیار شماست آن  
 مرد اهل انکار و ضلال و عناد را بکرامات باهره قهر و تدمیری  
 می کند آیا دل شما میخواهد که سر لسان محمدی منقطع گردد و نفس  
 شما میخواهد که سلطان معجزه نبویه در خندان باشد آیت ( یوم  
 لا یخزی الله النبی و الذین آمنوا معه نور هم یسعی بین یدیم ) بقاء  
 لسان نبوی و سلطان محمدی را شهادت می کند و آیت ( نحن اولیائکم  
 فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة ) دوام این حقایق را اثبات خواهد  
 کرد برای قطع و محو بودن خودتان بدستهای خود چاهها می کنید  
 و حفر میکنید ( ای خواص ) ( ای عوام ) ( ای مردان ) هر دو  
 طائفه یک طائفه هستید ( ان الدین عند الله الاسلام ) در زیر کلام  
 خداوند تعالی ( یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ) داخل  
 شوید نصیحت صوفی فقیر جاهل را و دست گرفتن کاملان ناقصان را  
 بر شما لازمست و بکلام خدای تعالی ( و تعاونوا علی البر و التقوی )  
 عمل باید کرد ولی نه بقهر و غار و ظلم و کبر و بلندی کردن تعاون  
 باین طور نمیشود و بان چیزی که امر میکنی بر زبان پیغمبر صلی الله  
 علیه و سلم اگر تصدیع و ازیتی بدهی اینقدر ضرری ندارد ولی  
 پیش از تصدیع بخوبی حرفی بزن که آن خوبی مانند مقنسطیس  
 جذب کننده ایست ( ای صوفی ) ( ای فقه ) ( ای کسانی ) که  
 هر دو شانرا جامع هستی چه میخواهی فحش دادن بندکان و ظلم  
 کردنشان و تفوقی بر بندکان خدا میخواهی قسم بخدا این راه  
 طریق پیغمبر و سنت ولی شما صلی الله علیه و سلم نیست وقتی که

پیغمبر از خلق بدی نمی کرد نام فاعلش را نمی گفت و می گفت  
 حال این قوم چه طور است کار همچنین می کنند و یا خود حال  
 مردی چه نوع است که هم چنین می گوید و یا گفته است و یا خود  
 اولاً هم چنین گفته بود ( ای اهل ام عبیده ) چه طور است  
 اگر من بشما هم چنین هستمید و هم چنین بودید بگویم و فحش  
 و حرفهای غلیظ و چیرهای بد بشما اسناد بکنم پس ازان در این  
 مجلس بهوا پریده شوم و پس رجوعی بکنم آبا در دلهای شما تلخی  
 سب و شتم من می رود وقتی که سلطنت پریدم و هیبت حال مراد  
 دید تلخی می رود بلی نمی رود قسم بخدا اینکه گفته همه طبیعت  
 بر این منوالست بلکه ابو شجاع فقیه در نفس خودش می گوید که  
 رسول الله صلی الله علیه وسلم در موا عظمش بستم و سب غلظت  
 نموده و باسم کسی تصریح نکرده و بقوت معجزه تسلط بر طبیعتی  
 نکرده است و بلکه شیخ فقیه عمر الفاروقی می گوید که خدا فرموده  
 ( ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك ) چه طور است  
 اگر واعظی در مسجد شط بر حصیر پاره بلباس پشمی نشسته  
 باشد بگوید ( ای محبان ) ( ای برادران ) کسی شرابی بخورد  
 ملعون و کسی دروغ گو و ظالم باشد ملعونست و حال اینکه مبتلای  
 این اوصاف از مردمان در مجلسش باشند آیا نفس آن مردمان بقرت  
 استعظام از واعظ متفر نمیشود و یا خود حالت فقر و انکسار و اعظ  
 آنرا بتوبه میکشد اگر چه نفس با و بازی کرده باشد فائده میدهد  
 کدام حال نزد یکتراست بلی سو کند می خورم کسی در حال و عظ

از نفس خود بری و از حول و قوتش مجرد باشد آن نزدیکتر  
و تأثیرش در نفسها بیشتر است از تأثیر غلبه قاهره زیرا غلبه  
قاهره بقیه اش هرطوری باشد در نفس مستور می ماند اما حالت  
انکسار در نفس اصلا نمی ماند وقتی که بدائره نفس داخل شد  
نفس را تطهیر میکند و بدائره دل داخل بشود در او ثابت می شود  
و ضدش در آن ابدان نمی ماند وقتی که وعظ می کنی از تصریح نام  
احتراز بکن و تلمیح ضرری ندارد زیرا در تلمیح بوی سنت سنیه  
و شمه نفعه نبویه در او هست قسم بخدا دلها باین صلاحتی باید پس  
ابدا حاجت باحوال شما ندارد ما چه بگویم در حق آنکسی که بر مرد  
مان بزرگی می خواند و اطاعتشان را دوست داشته باشد او را بگذار  
انی مسکین کردنها مطیع شما است ولی دلها مطیع شما نیست وقتی که  
از آن حالی که داری ساقط شدی دلها از شما برمی گردد و در زیر  
پایها رو سیاه می مانی ( حسین ) علیه السلام بشر تبیس حق شرعی  
خودش را که در آن نزاعی نیست طلب کرد ربوبیت غیرت کرد  
روحش تا مقعد صدق را بلند کرد وقتی که روحش در مقام خود  
قرار یافت برای قالب مبارکش ناله کرد ( فقطع دابر القوم الذین  
ظلموا ) شیر عدالت در هر دو طرف حکمی نمود شهادت امام برای  
او بلندی بود ظفر اعدایش خذلان دشمنان شد غیرت الهیه در  
بشریت امام آنچه کرد کرد کویا غیرت الهیه بشریت امام هم چنین  
گفت که شما ضبط کردنها برای من طلب کردی و من بالکلیه شما را  
برای خودم ضبط کردم آن طلبی که برای من کردی در نزد اراده ما

محو و مضمحل شد اراده من بدست انکسانی که از خودم قطع و دور کرده بودم باشما مبارزه و محاربه کردم بواسطه آن مقطوعان شما را بخود نزدیک کردم و بشما معرفتی این دادم وقتی که اراده چیزی بکنم آنکاه کاری بجای می آرم و برای من اگر چیزی اراده بکنند پیش از تعلق اراده من کاری نمی کنم برای شما اجری طلب کردن هست زیرا شما ضبط کردنها برای من طلب کردی نه برای خود اگر شما ضبط کردنها برای خود نه برای من طلب کرده بودی شمارای برای خودم ضبط نمی کردم زیرا کسی ضبط کردنها تنها برای خود طلب بکنند انکسی در خطر قهر و استدر اجست پس اگر او را قهر کرده بودم بدست بنده گانی و اصلین قهر می کردم پس آنرا از خودم قطع می کردم و اگر باو و بنفسش و برادش لشکر ( سنستدر جهنم من حیث لا یعلمون ) غلبه بطشی بکنند آنم آن مرد بعنلالت خواهد رفت ( ای بزرگان ) طلب ضبط کردنها پیش از تعلق اراده خدا دشمنان را جرأت داده است که بر فرزند ولی خدا و سبط رسول خدا و محبوب خدا و پسر دوستان خدا حمله کردند بسبب اینکه علامت بشریت کریمش بخدا دعوت کرد و لهذا مرغ روح نور انیش بحضور مقدس رب العزه پرواز کرد و رفت پس چه طور میشود کسی که بنفس خود نفسش را دعوت بکنند و بشرتیش مقتول و روحش دور حالتش بر او شاهد باشد عجبا حال او چه طور خواهد شد بخد بخدا سو کند میدهم بخدا بادب شوزیرا خلق خدا حاجب و درهای خداوند هستند اگر با خلق خدا سر ادب را بجای

رسانیدی در نزد خدا در های قبول و از است و اگر با خلق خدا احوال  
 ادراک تفهیمی بواسطه مخلوق از خدا دور و محبوب میشوی ازین  
 جهت اهل عرفان و ذوق خالص بجز دلها مشغول می شوند  
 و رویشان در راهها در زیر پایهای نهند و روحشان در حضرت  
 قبول بیال پری معنوی طواف می کنند پس حقرا بخلق می فهمند  
 و حقرا از خلق تنزیه و تقدیس می کنند ( انا عند المنکسرة قلوبهم  
 لاجلی ) نص حدیث قدسی شمارا هدایت می دهد بسبب این  
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود ( تفکروافی خلق الله ولا تفکر  
 وافی الله ) این فکری که بان مأموریم فکری ادبیست باصنایع  
 در مصنوعاتش جل و علا ( ای بزرگان ) عالم نبوت عالم بزرگ و بجمیع  
 عالمها شاملست پیغمبران علیهم الصلوة والسلام در زمین بحقیقت  
 خلفای خدا هستند و اصحاب هم سماویه و دلهای عرشیه و اسرار  
 ربانیه و از اغیار تمامی مجرد شدند انبیا خلقرا بطرف حق میکشند  
 در بین ابتداء مراتب انبیا و انتهاء مراتب صدیقان سی صد هزار  
 و شصت و هشت مرتبهاست که صدیقان با آنها نمی رسند و در مابین  
 مراتب انبیا با مرتبه سید المخلوقات صلی الله علیه وسلم در مرتبه  
 محبوبیت مراتب و درجه های هست که حد و حسابی ندارد و برای  
 او علیه الصلوة والسلام هیچ زمانی نیست مگر در آن زمان مرتبه  
 بلند و درجه بالا و مقام قرینت خدا هویدا نباشد بطوری که نه  
 اسرار بان احاطه میکنند و نه کیفیت او همام و افکار او را ادراک  
 خواهد کرد این حالات برای تثمین نعمت و تکمیل شرف محبتست



و در بین ابتدای مراتب صدیقان بانهای مراتب اولیای مقررین  
 هزار و صد و پنجاه دو مرتبه هست برای اولیا راه آن مرتبها  
 و از است ولی بنهایت مراتب صدیقان نمی رسد و برای قطبیت  
 جامعه هشتاد و هشت هزار و شانزده مرتبه هست که هر مرتبه  
 از آنها بعالمی از عالمها متوجه شده و هر مرتبهای اولیای عصر  
 بنسبت مرتبه قطب جامع انیست که مرتبه اولیادر زمین ایستاده  
 است و مرتبه قطب تادرهای آسمان بلند شده و مابین ابتداء مراتب  
 اولیا بمراتب صلحهای امت که از اولیا محسوب نشدند مانند تفاوت  
 زمین و آسمانست و در مابین مراتب صلحاء امت باعوام امت  
 احدیه دو مرتبه هست یکی توبه و دیگر عمل صالحست ( رؤیای  
 صالحه ) جز بیست از چهل و شش اجزای نبوت رؤیای پیغمبر  
 ما است صلی الله علیه و سلم مقدار شش ماه و حدیث بار رؤیا بود  
 هر وقتی بیست و سی سال زمان نبوت را دو قسمت کردی چهل و شش  
 دفعه شش ماه می شود آندم می فهمی که رؤیایش علیه السلام  
 و التخیه جزئی از نبوتش می شود مقام نبوت جلیله اش در حالت  
 خواب و بیداری محفوظست اما رؤیا بنازل شدن ملائکه میشود که  
 آن وحی مؤمنست و نزول ملائکه صحیح و ثابت نیست مگر برای  
 کسی که ایمان بخدا آورده و بنکرش مشغول و بر رضای خدا  
 استقامت کرده باشد پس از آن نزول ملائکه برای امن و بشارت اوست  
 (الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا  
 و ابشروا بالجنه) الايه این آیت شاهد عدلیست بکفتار ما دلالت خواهد